



۲۰۲۰/۱۱/۱۱



طارق ارسلانی

## سینمای پارک



جوانی و خاطرات خوش کابل ام با همین چند محل که سینمای پارک یکی از آنها است، گره خورده است. در آن روزگاران ساحه پارک شهر نو و سینمای پارک محل تفریح و تجمع جوانها بود. تا هنوز و با گذشت قریب چهل سال بعضی از فیلمهای قدیمی کابوایی را بیاد سینمای پارک دوباره تماشا میکنم و گاهگاهی نیز در حین تماشای این فیلمها آرام چشمها را میندوم و خود را در همان فضای سینمای پارک احساس میکنم. چند سال قبل در ضمن سفر کابل بدیدار سینمای پارک رفتم تا باشد که تجدید خاطرات کنم ولی دردا و حسرتا که بجز یک مخروبه با لوحه رنگ و روغن رفته "د پارک سینما" دیگر نشانی از آن همه جنب و جوش باقی نمانده بود. پارک شهر نو که زمانی چون نگینی در دل شهر کابل میدرخشید به لکه سیاهی بر پیشانی شهر جلوه مینمود. در حالیکه در برابر آن "مخروبه" ایستاد بودم و با خود میاندیشیدم که تند باد حوادث چسان ظالمانه آنهمه خاطرات را به یغما برده بود، میدیدم که هر چند گاهی رهگذرانی جهت رفع حاجت و یا هم معتادی بدور از چشم دیگران در گوشه آن مخروبه پناه میبردند و آنهمه عظمت و شکوه گذشته یا بزیر فضلات مدفون و یا هم با دود هیروئین بهوا گردیده بود. احساس میکردم که اگر سینمای کابل زبان میداشت شاید

عاجزانه میگفت که "مرا از این ذلت و حقارت نجات دهید". خوب، اینهم از بدبختی های چهل سال جنگ در یک جامعه است.

در همین یکی دو روز شنیدیم که حکومت کابل بالاخره تصمیم گرفته است تا آن مخروبه را ویران و بجای آن تعمیری از نو آباد کند. بعضی ها که هیچگاهی قدم بداخل آن محل نگذاشته بودند اشکها در فراق آن ریختند و بعضی ها هم تخریب سینمای پارک را با تخریب مجسمه بودا تشبیه نمودند. مقایسه یک تعمیری که شصت سال از اعمار آن نمیگذرد با مجسمه های که منحصیث یک شهکار جهانی پانزده صد سال قبل در دل کوه کنده شده است یا نمایانگر جهل تاریخی است و یا بازی با احساسات مردم. بعضی ها را عادت براین است که: "در زندگانی یادی نمیکنند ولی بعد از مرگ شیون شان تا آسمان ها بلند است." سینمای پارک ۳۰ سال در همین حالت اسفبار قرار داشت اما نی کسی اشکی بحال اش ریخت و نی هم کسی از برایش نامه های سرگشاده و سر بسته نوشت. گذشته از آن همان های که از بابت تخریب سینمای پارک اینهمه سر و صدا براه انداخته اند، در طول بیست سال ده ها بار بکابل سفر ها نمودند ولی از شدت کثافت و تعفن حتی راه خود را از مقابل سینمای پارک تغیر میدادند. اینها حال زار آن محل را بچشم سر دیدند و اگر بجای ریختن اشک کنسرت خیریه بی بر پا میکردند شاید دینی را که آن شهر بالای شان داشت تا حدی ادا میکردند. ولی هر بار با بکسهای مملو از پول برگشتند و خمی هم به ابرو نیاوردند.

در کنار آن تصمیم حکومت کابل مبنی بر تخریب سینمای پارک و عکس العمل مردم نمایانگر بی اعتمادی مطلق است که امروز بر فضای جامعه ما حاکم گردیده است. متأسفانه حکومت های چند دهه اخیر آنقدر برای ملت دروغ گفته اند که ملت اعتماد خود را بالای حکومت کاملاً از دست داده است؛ نتیجه آنکه امروز ملت به هر عمل و اقدام حکومت بنظر شک مینگرد ولو اگر اقدام نیک هم باشد. در این ضمن افرادی نیز ناآگاهانه مردم را به بی اعتمادی و "تئوری های توطئه" conspiracy theory تشویق میکنند. این نوع بی اعتمادی تنها در برابر حکومت نیست بلکه افراد جامعه نیز اصلاً بالای همدیگر اعتماد ندارند. بی اعتمادی چون زهری است که اگر جلو آن گرفته نشود بالاخره انسان را بالای خودش نیز مشتبه میسازد. یک جامعه سالم بر مبنای اعتماد تشکیل میشود؛ اعتماد همدلی و اتحاد را بوجود میآورد ولی اگر اعتماد از میان جامعه رفت، فاتحه آن جامعه را باید خواند. پس بیاید تا خرابه های خود را با اعتماد آباد کنیم نه آنکه آبادی های خود را با شک تخریب نمائیم.

طارق ارسلانی – ایالت ویرجینیا، امریکا



[برای مطالب دیگر طارق ارسلانی ، اینجا کلیک نمائید.](#)